

پیش‌درآمدی بر تحلیل انتقادی گفتمان شناخت مکاتب زبان‌شناسی

یونس شکرخواه

درک ارتباطات و زبان رسانه‌ها بدون درک زبان دشوار است. خود زبان نیز به مثابه رسانه‌ای نشانه‌شناسانه از جنبه‌های گوناگونی برخوردار است، جنبه‌هایی که هر یک باعث پیدایش مکاتب گوناگون زبان‌شناسی شده‌اند.

به نظر می‌رسد اتخاذ استراتژی‌های پیچیده متنی از سوی رسانه‌ها در پیچیده‌تر شدن گفتمان‌های رسانه‌ای نقش مؤثری ایفا می‌کند. نحوه استفاده رسانه‌ها از واژه‌ها، وابسته‌های دستوری، گزاره‌های عام و تمایلات استدلالی از لایه پنهانی برخوردار است که به کمک زبان‌شناسی می‌تواند آشکار شود. کمکی که اگر فعال نشود، آن لایه را به سطح نخواهد کشاند.

کمبود منابع زبان‌شناختی در قبایل رسانه‌ها و عدم آموزش‌های زبان‌شناختی در مراکز آموزشی به دوام آن لایه پنهان کمک کرده است و تا زمانی که مخاطبان به مکانیزم‌های ایجاد وفاق معنایی از سوی رسانه‌ها پی نبرند، اسیر گفتمان‌های رسانه‌ای باقی خواهند ماند. به عبارت دیگر درک گفتمان قدرت نهادینه شده در رسانه‌ها تنها زمانی امکان‌پذیر خواهد شد که با ادبیاتی آسان و قابل فهم، جنبه‌های مختلف زبان را شناخت، جنبه‌هایی را که مکاتب مختلف زبان‌شناسی بر روی آنها کار کرده‌اند. این مطلب در واقع با همین هدف ترجمه شده است و شاید بتوان آن را صرفاً یک ریخت‌شناسی اولیه از جنبه‌های زبان‌شناسی دانست. این پیش‌درآمد، هنگامی به متن ورود خواهد کرد که مترجمان و دست‌اندرکاران عرصه ارتباطات به تدوین و ترجمه ادبیات مربوط به تحلیل انتقادی گفتمان (CDA) رو آورند. البته به گمان من، بدون درک جنبه‌های گوناگون مسائل زبانی و بدون شناخت رگه‌ها و مکاتب اصلی زبان‌شناسی ورود به بحث تحلیل گفتمان انتقادی چندان مؤثر نخواهد بود و به همین دلیل من به عمد مطلبی را برگزیده‌ام که به تحلیل انتقادی گفتمان نمی‌پردازد. منبع متن زیر که پی‌نوشت‌هایی را شخصاً به آن افزوده‌ام این است:

<http://www.fwkc.com/encyclopedia/low/articles/1/1015001039>

و همان‌گونه که گفتم تشریح تفصیلی‌تر این مکاتب بزرگ زبان‌شناختی در آینده می‌تواند

زمینه‌ساز ورود به بحث‌های عمیق مربوط به نقش‌گرایی (Functionalism) و در نهایت ورود به بحث تحلیل انتقادی گفتمان باشد که بیشترین ارتباط را با مباحث رسانه‌ای و ارتباطی دارد به همین دلیل تکرار می‌کنم آنچه در پی می‌آید صرفاً یک ریخت‌شناسی از مسائل وسیع مربوط به زبان‌شناسی است و امیدوارم فصلنامه رسانه راه ورود به این زمینه را با اختصاص دادن یک مدخل به این مباحث هموار کند.

زبان‌شناسی مطالعه علمی زبان است، چنین مطالعه‌ای می‌تواند روی صداها، واژه‌ها و دستور زبان‌های خاص متمرکز باشد، رابطه بین زبان‌ها را بررسی کند و یا به همگانی‌های زبان‌ها بپردازد. زبان‌شناسی هم‌چنین ممکن است جنبه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی ارتباطات را هم بررسی کند.

زبان‌ها را می‌توان از چندین دیدگاه توصیف و یا تحلیل کرد. می‌توان به بررسی یک زبان در یک دوره خاص پرداخت. مثلاً به بررسی زبان فرانسوی پارسی در دهه ۱۹۸۰. به این نوع مطالعه، نگرش هم‌زمانی (Synchronic) گفته می‌شود. نگرش درزمانی (Dia chronic) یا تاریخی در نقطه مقابل این نگرش قرار دارد. این نوع از بررسی‌ها به مطالعه زبان در طول تاریخ می‌پردازد. مطالعه تغییر و تحولات زبان لاتین و تبدیل شدن آن به زبان‌های مدرن رومی یک نوع مطالعه درزمانی به حساب می‌آید. زبان‌شناسی در قرن بیستم هر دو جنبه هم‌زمانی و درزمانی را مطالعه می‌کند، حال آنکه در قرن نوزدهم عمدتاً از نگرش درزمانی برخوردار بود.

مطالعات زبان‌شناسانه در عین حال می‌تواند همه جنبه نظری و هم جنبه کاربردی داشته باشد. زبان‌شناسی نظری دست‌اندرکار ساختن مدل‌های زبانی و یا تئوری‌های برای توصیف زبان و یا دست‌اندرکار تبیین ساختارهای آن است. اما زبان‌شناسی کاربردی یافته‌های مطالعات علمی زبانی را در آموزش زبان،

تدوین فرهنگ لغت و یا در زبان درمانی به کار می‌بندند. یکی از عرصه‌هایی که در قرن بیستم برای زبان‌شناسی کاربردی پربار بوده است، ترجمه کامپیوتری و شناخت اتوماتیک کلام است.

جنبه‌های زبان‌شناسی

برای توصیف زبان‌ها و تبیین تحولات آنها روش‌های گوناگونی وجود دارد. اما با این همه، هر نگرشی یکی از جنبه‌های زبان مثل صداها (آواشناسی)، واج‌شناسی) یا توالی صدا (ساختوازه - تکوازه‌شناسی) و یا رابطه واژه‌ها در جمله‌ها (نحو) را در نظر می‌گیرد. برخی از نگرش‌ها هم معنی‌شناسی را در دستور کار خود قرار می‌دهند.

واج‌شناسی (Phonology) حوزه مطالعه و شناسایی صداها معنادار زبان است^۱ اما آواشناسی (Phonetics) به مطالعه صداها و نحوه تولید آنها می‌پردازد.^۲

ساختوازه یا تکوازه شناسی (Morphology) درگیر بحث واحدهاست. واحدهایی که به آنها تکواژ (Morpheme) گفته می‌شود. تکواژه‌ها حامل معنا در زبان هستند^۳ مثل ریشه‌های واژه‌ها (cran در واژه Cranberry نوعی گیاه)، یا واژه‌های منفرد مثل پرنده (bird)، پرسیدن (ask)، جذاب (Charm) یا مثل پایانه واژه‌ها نظیر S در انگلیسی که جمع‌ساز است (bird/ birds) یا ed که برای زمان گذشته به کار می‌رود (ask-asked) یا ing برای حال استمراری (charming)، پیشوندها و پسوندها مثل pre در preadmission یا ness در openness و یا حتی تغییرات میانی حاکی از مقولات دستوری مثل Sing-sang و یا تعداد در جمع بی‌قاعده مثل mouse- mice (موش - موش‌ها).

نحو (Syntax) به روابط واژه‌ها در یک جمله می‌پردازد به عنوان مثال توالی واژه‌ها در زبان انگلیسی بیشتر در حالت فاعل - فعل - مفعول است: Mary baked

pies که در این جمله Mary فاعل است، baked فعل و Pies مفعول. پس به این ترتیب توالی زیر بی معنا است: pies baked Mary.

نخستین نگرش‌ها به زبان‌شناسی از دوران قدیم تا قرن نوزدهم نگرش فقه‌اللفغ‌ای (Philological approach) به زبان مکتوب جنبه غالب را در زبان‌شناسی داشت.

در اوایل قرن پنجم پیش از میلاد پانینی (Panini) دست‌نویس هندی (حدود ۴۰۰ پیش از میلاد) آواها و واژگان سانسکریت را تجزیه و تحلیل کرد و بعدها یونانی‌ها و رومی‌های باستان مفهوم مقولات دستوری را مطرح کردند. با این همه، یونانی‌ها و رومی‌ها به مقایسه زبان‌ها با یکدیگر نپرداختند.

قرن‌ها بعد با گسترش چاپ و ترجمه انجیل، به زبان‌های گوناگون و هم‌چنین با تحولات ناشی از ادبیات جدید، مقایسه زبان‌ها امکان‌پذیر شد. در اوایل قرن هجدهم گوته و ویلهلم لابنیز (Gottfried Wilhelm Leibniz) فیلسوف آلمانی خاطر نشان ساخت که زبان‌های اروپایی، آسیایی و مصری ممکن است ریشه مشترکی داشته باشند و به این ترتیب به تکوین حوزه لغت‌شناسی تطبیقی یا زبان‌شناسی تطبیقی (Comparative Linguistics) دامن زد (نظریه او بعدها از جهاتی درست و از جنبه‌هایی هم اشتباه از آب درآمد).

در اواخر قرن هجدهم یک پژوهشگر انگلیسی به نام سر ویلیام جونز (Sir William Jones) [۱۷۴۶-۹۴] خاطر نشان ساخت که سانسکریت شباهت‌هایی با زبان‌های یونانی و لاتین دارد و ممکن است این هر سه زبان از یک منشأ ریشه گرفته باشند. زبان‌شناسان در قرن نوزدهم این نظریه جونز را بیشتر دنبال کردند.

جاکوب گریم (Jacob Grimm) لغت‌شناس آلمانی و راسموس کریستن

راسک (Rasmus Christian Rask) که یک لغت‌شناس دانمارکی بود، اعلام کردند؛ هرگاه صداهای یک زبان در یک الگوی مشخص، شباهت صوتی با واژگان مرتبط خود در زبانی دیگر داشته باشند، این ارتباط منطقی خواهد بود. به عنوان مثال شباهت صوتی پدر Pater لاتین و ped به معنی پا، با Foot و Father (پدر و پا) در انگلیسی از این قبیل است.

در پایان قرن نوزدهم تجزیه و تحلیل‌های بیشتری در قبال این شباهت‌ها آوایی صورت گرفت. گروهی از محققان اروپایی در عرصه زبان که به نودستوریان (Neogrammarians) معروف شدند، این نظریه را مطرح کردند که نه تنها ارتباط آوایی واژه‌ها بین زبان‌های مرتبط طبیعی

■ شناخت مکاتب بزرگ زبان‌شناسی می‌تواند زمینه‌ساز ورود به مباحث عمیق مربوط به نقش‌گرایی و تحلیل گفتمان انتقادی باشد.
■ مکتب پراگ تلاش می‌کند رابطه آنچه را که گفته می‌شود با بافت توضیح دهد، این مکتب بر این نکته پافشاری می‌کند که توصیف زبان باید در برگزیده نحوه ارتباط پیام‌ها با یکدیگر باشد.
■ چامسکی: زبان‌شناسان باید توصیفی از درک جملات و تغییر آنها در زبان به دست دهند.

است بلکه هر استثنایی هم در این قواعد آوایی ناشی از قرض گرفتن واژه‌ها از زبانی دیگر می‌باشد (و یا ناشی از قانون تغییرات آوایی).

به عنوان مثال حرف d در لاتین باید با t در انگلیسی مرتبط باشد، مثل dentalis: tooth. واژه انگلیسی dental (دندان‌سی) صدای d دارد، نتیجه نودستوریان این بود که پس انگلیسی زبان‌ها dental را از زبان لاتین گرفته‌اند، حال آنکه tooth یک واژه «مادری» انگلیسی است.

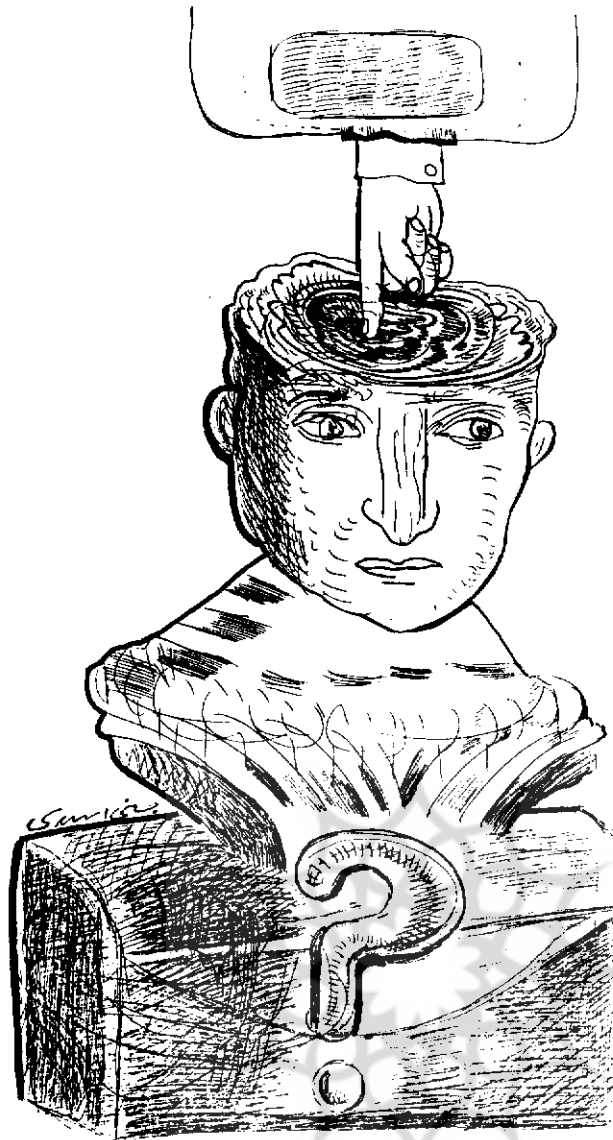
این روش مقایسه واژه‌ها در زبان‌های مختلف برای کشف قواعد منظم آوایی به روش تطبیقی معروف شد. این شیوه به مثابه یک ابزار به احراز خانواده‌های زبانی کمک کرد و در واقع به گروه‌های مرتبط زبانی.

زبان‌شناسان با این روش تطبیقی، خانواده، هند و اروپایی مرکب از خانواده‌های کوچک‌تر را شناسایی کردند و زبان انگلیسی در همین خانواده، یکی از زبان‌های ژرمانیک به حساب می‌آید.

توصیف ارتباط قانونمند آواها هم‌چنین امکان مقایسه شکل‌های گوناگون گویش‌های یک زبان مفروض را در مناطق مختلف توسط گروه‌های مختلف مردم، امکان‌پذیر ساخت. به این حوزه مطالعات زبانی‌گوش‌شناسی (dialectology) می‌گویند. گوش‌شناسی می‌تواند بر تفاوت آواها، ساخت دستوری، دایره واژگانی یا بر روی هر سه زمینه تمرکز کند. به عنوان مثال مطالعه گویش‌ها در آمریکا به شناسایی حوزه‌های گویشی شمالی، مرکزی و جنوبی در آمریکا انجامیده است.

دیدگاه‌های کنونی در قرن بیستم مطالعات پژوهش‌ها در عرصه زبان‌شناسی به بروز چندین گرایش انجامید:

● زبان‌شناسی توصیفی و ساختاری در زبان‌شناسی توصیفی یا توصیف‌گرا (Descriptive Linguistics) زبان‌شناس به گردآوری داده‌ها از طریق بومی‌زبانان می‌پردازد و مؤلفه‌های کلامی آنان را تجزیه و تحلیل می‌کند. زبان‌شناس در زبان‌شناسی توصیفی این داده‌ها را در سطوح سلسله مراتبی زبان یعنی واج‌شناسی، ساختواژه و نحو سازماندهی می‌کند. این نوع تحلیل ابتدا توسط فرانتز بواس (Franz Boas) انسان‌شناس آلمانی - آمریکایی و انسان‌شناس و



زبان‌شناس دیگری از آمریکا یعنی ادوارد ساپیر (۱۹۳۹-۱۸۸۴) مطرح شده آنها هنگام توصیف زبان‌های سرخپوستان آمریکایی که تا آن هنگام ضبط و ثبت نشده بود به همین شیوه عمل کردند. آنها با به چالش کشاندن روش‌های سنتی توصیف زبان که مبتنی بر متون مکتوب بود، شیوه‌هایی را برای شناسایی صداهای معنادار و متمایز زبان و شناسایی کوچک‌ترین واحدهای ترکیبات آوایی که حامل معناست (مثل ریشه‌ها و پیشوندها و پسوندها و میانوندها) ابداع کردند.

اما از دیگر سو، لئونارد بلومفیلد (Leonard Bloomfield) زبان‌شناس آمریکایی (۱۹۴۹-۱۸۸۷) با تکیه بر کار توصیفی زبان‌شناسی چون فرانتز بواس و ادوارد ساپیر با پرهیز فراوان از ملاحظات معنایی، زبان تحلیلی رفتارگرایانه از زبان را عرضه کرد. او بر تکنیک‌هایی تأکید کرد که می‌توانست در کشف آواها و ساختارهای دستوری زبان‌های ثبت نشده مؤثر واقع شود. ساختارگرایی عنوانی است که به نظام‌های تحلیل زبان از نوع بلومفیلد اطلاق می‌شود.^۶

در حالی که ساختارگرایی آمریکایی بر نحوه ادای کلام و سخن (گفتار) متمرکز بود ساختارگرایی اروپایی بر جنبه ذهنی و زیرین زبان تأکید می‌ورزید که با گفتار متفاوت بود. این نگرش از ۱۹۱۶ با انتشار آرای فردینان دوسوسور (۱۹۱۳-۱۸۵۷) زبان‌شناس سوئیسی پا گرفت.

فردینان دوسوسور بین مفاهیم لانگ (langue) (زبان) و پارول (Parole) (گفتار) تفاوت قائل شد. منظور از لانگ اشاره به دانش زبانی گویشوران یک زبان است - این‌که چه چیزی در یک زبان دستوری و گرامری است - و منظور وی از پارول تبلور کلامی آن دانش است.^۷

● زبان‌شناسان مکتب پراگ

طرفداران گرایش دیگری در زبان‌شناسی که در دهه ۱۹۳۰ از پراگ ریشه گرفت، نگاه خود را به بیرون از

زاینده و استمرار همین مکتب پراگ هستند - مترجم]

● دستورگشتاری - زایشی

نوام چامسکی (Noam Chomsky) زبان‌شناس آمریکایی در اواسط قرن بیستم اعلام کرد که زبان‌شناسان باید از توصیف ساختار زبان‌ها فراتر روند. او خاطر نشان ساخت که زبان‌شناسان باید توصیفی از درک جملات و تفسیر آنها در زبان به دست دهند. او بر این باور بود که چنین فرایندی باید مبین همگانی بودن دستور زبان باشد (این نکته چامسکی یک مدل یا تئوری دانش یا توانش زبانی است / Competence). از دیدگاه نوام چامسکی توانش زبانی یک دانش فطری (innate) و اغلب ناخودآگاه است که انسان را قادر به

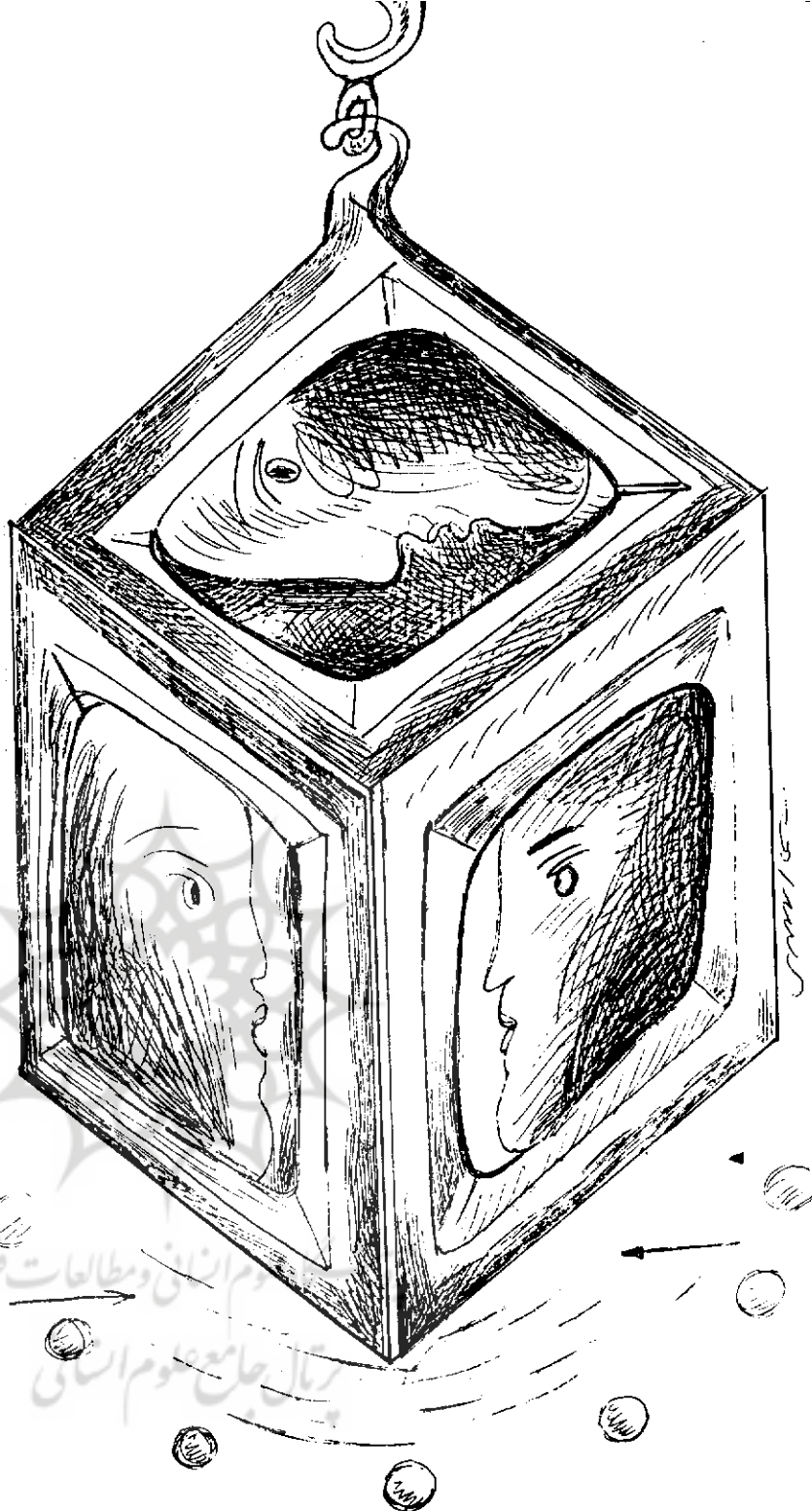
ساختار زبان معطوف ساختند. آنها تلاش کردند رابطه آنچه را که گفته می‌شود، با بافت (Context) توضیح دهند. زبان‌شناسان مکتب پراگ (Prague School) بر نقش عناصر درون زبان تأکید کردند. آنها بر این نکته پای فشرده که توصیف زبان باید در برگیرنده نحوه ارتباط پیام‌ها با یکدیگر باشد. در عرصه واج‌شناسی، ارائه مفهوم خصوصیات متمیز (distinctive Features) - که صداها را به مؤلفه‌های تولیدی و صوتی تقسیم می‌کند - از سوی مکتب پراگ، بسیار مورد توجه و استفاده سایر مکاتب تحلیل زبان قرار گرفته است.^۸

انقش‌گرایان که اصلی‌ترین کارکرد زبان را ایجاد ارتباط می‌دانند و صورت زبان را تابع نقش ارتباطی آن می‌دانند و افرادی مثل هالییدی

به دستوری که واحدهای معنایی پایه‌ای و زیرین زبان را در نظر می‌گیرد و از طریق گشتار و با تغییر دان آنها، جملاتی را می‌سازد که واحدهایی منظم و قابل درک دارند، دستورگشتاری (Transformational Grammar) می‌گویند^۱ بنابراین دستورگشتاری - زایشی دستوری است که عامل تولید جملات صحیح زبان و کاربرد قواعد موسوم به گشتارهاست تا عناصر زیرین زبان را به آنچه که یک فرد می‌گوید تغییر دهد.

● زبان‌شناسی مدرن تطبیقی

زبان‌شناسی تطبیقی (Comparative linguistics) در قرن بیستم درگیر خانواده‌های زبانی در مناطقی چون آمریکای شمالی و جنوبی، گینه‌نو و آفریقا است. زبان‌شناسی تطبیقی توانسته است اخیراً داده‌های وسیعی از این مناطق را برای بازسازی مراحل قبلی زبان‌های فعلی فراهم کند و به این ترتیب ردپای مناسبات خانواده‌های زبانی را بیابد. زبان‌شناسی مدرن تطبیقی هم‌چنین به دنبال همگانی‌های زبان نیز هست. توجه دوباره‌ای در قبال ویژگی‌های گونه‌شناختی یا رده‌شناسی (Typology) زبان‌ها بروز کرده است و اکنون زبان‌شناسان در حال مقایسه زبان‌ها با توجه به ساختارهای نحوی و مقولات دستوری هستند به عنوان مثال در پروژه همگانی‌های زبان (Language universals project) مربوط به دانشگاه استنفورد (Stanford) زبان‌شناسی آمریکایی ژوزف گرینبرگ (Joseph- Greenberg) (۱۹۱۵) و همکارانش نشان داده‌اند که زبان‌هایی که از نظم و ازگانی مشترک برخوردارند (مثل فاعل، فعل، مفعول و یا مفعول، فاعل فعل) از سایر ویژگی‌های مشترک ساختاری هم برخوردار هستند. چنین مطالعات تطبیقی بازتاباننده تلاش برای کشف طیف احتمالات در صدا، ساختار و سیستم‌های معنایی زبان‌ها در جهان است.



زبان‌های خاص وجود دارد که هم قواعد دستور همگانی و هم دستورهای خاص هر دو در زبان به کار گرفته می‌شوند. این قواعد اجازه می‌دهند عناصر تشکیل‌دهنده جملات به صورت‌های گوناگون در کنار یکدیگر قرار بگیرند به عنوان مثال Mary hit the ball (مری به توپ ضربه زد) و The ball was hit by Mary (به توپ توسط مری ضربه زده شد).

تولید و درک جملات می‌سازد، جملاتی که بسیاری از آنها را قبلاً نشنیده است. به این نظام تحلیل زبان که از دیدگاه آن انسان می‌تواند جملات صحیح دستوری یک زبان را تولید و سازه‌های ناصحیح آن را حذف کند دستور زایشی می‌گویند.^۱ چامسکی معتقد است هم قواعد دستور همگانی و هم قواعدی برای

جامعه‌شناسی زبان به مطالعه نقش زبان و کارکردهای آن در جامعه می‌پردازد. هدف این نوع مطالعات، توصیف توان انسان در کاربرد قواعد کلامی به طرز مقتضی در موقعیت‌های متفاوت است.

تا زمانی که مخاطبان به مکانیزم‌های ایجاد وفاق معنایی از سوی رسانه‌ها پی نبرند، اسیر گفتمان‌های رسانه‌ای باقی خواهند ماند.

● تحلیل‌های جسامه‌شناختی و روان‌شناختی

حوزه جامعه‌شناسی زبان روان‌شناسی (Sociolinguistics) دربردارنده علائق متداخل از هر دو حوزه زبان‌شناسی و روان‌شناسی است و به مقولاتی چون زبان آموزشی کودک (Child language acquisition) ادراک کلامی، اختلال‌های گفتاری و زبانی (aphasia) و روان‌شناسی زبان (neurolinguistics) (زبان و ذهن) می‌پردازد.

جامعه‌شناسی زبان به مطالعه نقش زبان و کارکردهای آن در جامعه می‌پردازد. هدف این نوع مطالعات، توصیف توان انسان در کاربرد قواعد کلامی به طرز مقتضی در موقعیت‌های متفاوت است. به عنوان مثال یک مطالعه می‌تواند بر این مسأله متمرکز شود که یک فرد از کجا می‌داند که باید کسی را خانم، دوشیزه، دکتر یا صرفاً «تو» خطاب کند.

جامعه‌شناسان زبان معتقدند، مکانیزم تغییرات زبانی را می‌توان از طریق مطالعه نیروهای اجتماعی ذیمدخل در اتخاذ فرم‌های مختلف زبانی در شرایط مختلف، درک و فهم کرد. به عنوان مثال، در برخی از گویش‌های انگلیسی - آمریکایی نحوه تلفظ حرف R در کلمات بیانگر موقعیت اجتماعی افراد است. مثلاً در عبارت Four Floor (طبقه چهارم) برخی‌ها R را تلفظ کرده و عده‌ای هم آن را تلفظ نمی‌کنند که هر دو حالت بیانگر موقعیت اجتماعی - اقتصادی فرد قلمداد می‌شود. طبق مطالعه‌ای که در مورد زبان نیویورکی صورت گرفته است، کسانی که می‌خواهند موقعیت پایین‌تر از طبقه متوسط خود را

به بالاتر از طبقه متوسط برسانند شروع به تلفظ R در واژه‌ها می‌کنند. آنها حتی در یک چشم و هم چشمی شدید، R را بیش از حد ضرورت تلفظ می‌کنند، آنقدر که لازم نیست! □

پی‌نوشت‌ها:

۱. واج (Phoneme) کوچک‌ترین آوای بی‌معنا اما متمایز معناست. واج مقوله‌ای مربوط به توانش زبانی است و جزئی از ساختار ذهن انسان به حساب می‌آید.
۲. آواشناسی (Phonetics) جزوکنش زبانی است و به جنبه‌های فیزیکی آواها می‌پردازد و در واقع به آواشناسی گفتار، شنیدار و آوا در هوا که بین لب‌گوینده و گوش‌شنونده است.
۳. تکواژ (Morpheme) کوچک‌ترین عنصر معنادر زبان است.
۴. سرولیام جونز شرق‌شناس و حقوقدان انگلیسی‌تبار و قاضی دادگاه عالی هندوستان بود که هنگام مطالعه متون باستانی حقوقی هند - که رمان سانسکریت بود - پی‌بسته خویشاوندی زبان‌های سانسکریت، لاتین و یونانی بود. او نظریه‌اش را در سال ۱۷۸۶ خود در انجمن آسپایی‌های ننگال مطرح کرد. از دیدگاه فردریک نیومایر، سر ویلیام جونز عامل اولین انقلاب از سه انقلاب زبان‌شناسی است.
۵. ادوارد ساپیر یک زبان‌شناس ذهن‌گرا و تعالی‌گرا و هم‌چنین تجربه‌گراست که با دستیارش بنیامین لی‌ورف (Benjamin - lee whorf) به بررسی عمیق رابطه زبان، فرهنگ پرداختند. فرضیه معروف ساپیرو ورف تجمع دو باور جبرزبانی و نسبت زبانی است.
۶. البته ساختارگرایی Structuralism انواع گوناگونی دارد نوع اروپایی آن با نام فردینان دوسوسور (ferdinand de Saussure) و نوع آمریکایی آن با نام‌هایی چون لئونارد بلومفیلد و زلیگ هاریس (Zellig Harris) همراه است. ضمناً خود ساختارگرایی آمریکایی هم دو قطبی است: قطب بلومفیلد و قطب ساپیر.
۷. فردینان دوسوسور پدر زبان‌شناس ساختارگرای اروپایی یک زبان‌شناس درون‌گرا (Immanent)، کل‌گرا (Holist) و ذهن‌گرا (Mentalist) بود که بین زبان، گفتار و فوه نطق (Language) تمایز قایل شد. او معرف مفاهیمی چون دال (Signifier)، مدلول (Signified)، محور هم‌نشینی (Syntagmatic) و جاننشینی

(Paradigmatic) است. کتاب معروف او «درس‌هایی در زبان‌شناسی همگانی» است که شاگردانش آلبر شای و شارل بالی آن را در سال ۱۹۱۶ منتشر کردند.

۸. مکب پراگ (۱۹۲۹-۱۹۱۹) با پایه‌گذارانی چون ویلم مته‌سیوس (Vilem mathesius)، نیکلای تروتسکوی (Nikoly Trubetzkoy) و رومن باکوسین (Roman Jakobson) از معروف‌ترین مکاتب زبان‌شناسی است. یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای این مکب، ایجاد تمایز میان واج‌شناسی و آواشناسی است. در واقع این مکب پراگ بود که بین واج‌شناسی، به مثابه دانش آوایی گویشوران یک زبان با تولید و ادراک آوا تمایز قایل شد.

۹. اصلاً از دیدگاه نوام چامسکی، وظیفه زبان‌شناسی پرتوافکندن بر دانشی است که گویشور زبان براساس آن جملات صحیح دستوری تولید می‌کند و جملات دستوری تولیدشده دیگران را درک می‌کند. او هدف زبان‌شناسی را همین شناخت توانش زبانی می‌داند.

نوام چامسکی در عرصه زبان‌شناسی به عنوان عامل سومین انقلاب زبان‌شناسی - پس از سرولیام جونز و فردینان دوسوسور - شناخته می‌شود. برای درک نظریه دستور زایشی مطالعه کتاب ساخت‌های نحوی او که به فارسی نیز برگردانده شده است، ضرورت دارد. از دیدگاه چامسکی فوه نطق یک موهبت ذاتی و ویژه انسان است. او که از برجسته‌ترین صورت‌گرایان در زبان‌شناسی معاصر است، عامل غلبه دادن پارادایم همگانی‌های زبان (Universalism) بر پارادایم تنوع (Relativity) در نیمه دوم قرن بیستم است.

۱۰. دستورگشتاری در واقع ترکیبی از دستور گروه ساختی و قواعد دستورگشتاری است. به نظر چامسکی جملاتی که از نظر شم زبانی با یکدیگر در ارتباط هستند از یک ساخت اصلی کاملاً معنایی مشتق می‌شوند. آن ساخت اصلی ژرف ساخت (Deep Structure) است و به کمک قواعدگشتاری است که به رواساخت (Surface Structure) می‌رسیم و این کار توسط گشتارهای حذف، اضافه، جایجایی و تعویض صورت می‌گیرد.

گروهی که بعدها تحت‌عنوان معنی‌شناسان زبانی (generative Semantics) اعلام موجودیت کردند همه پیروان چامسکی بودند.

در هر صورت بحث همگانی‌های زبانی چامسکی بحثی مربوط به ژرف ساخت است. حال آنکه تکیه ساختارگرایان نسبی‌گرا عمدتاً بر رواساخت‌ها است و نه ژرف ساخت‌ها و نه همین خاطر است که بر وجه افتراق تأکید می‌کنند و نه بر همگانی‌ها.

* پی‌نوشت‌ها هم حاصل تقریرات من در درس زبان‌شناسی [دوران لیسانس] با اساتیدم دکتر کورش صفوی و دکتر دبیر مقدم و هم‌چنین برگرفته از تقریرات من در دوران دکتری است که دست بر فضا دوباره در آخرین ترم دوره دکتری با استاد ارجمندم دکتر دبیر مقدم «زبان‌شناسی و ارتباطات» را گذردم. سه هر دو عزیز سخت مدیونم.